

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر «اعتبار موالات»

دلیل سوم را محقق ایروانی (قده) - حاشیه مکاسب، ج 2، ص 101 - بیان فرموده‌اند. ایشان می‌فرماید؛ ریشه و اساس «شرطیت موالات»، به اعتبار و شرطیت لزوم تطابق بین ایجاب و قبول بر می‌گردد، یعنی اگر موالات رعایت نشود، بین ایجاب و قبول تطابق حاصل نیست و حال آنکه در اعتبار تطابق بین ایجاب و قبول تردیدی وجود ندارد. ایشان و لو اینکه می‌فرماید «بتوهم عدم حصول المطابقة مع التأخر»، که تعبیر «توهم» آورده‌اند، اما ظاهراً این مورد پذیرش خود ایشان بوده است.

بیان فرمایش ایشان این است که؛ تمام مضمون ایجاب، «النقل من حین الإيجاب» است. وقتی کسی می‌گوید «بعثک»، یعنی از همین الان که من ایجاب را خواندم، تمليك این مال به مشتری محقق شده است. بعد می‌فرمایند اگر این قبول، با تأخیر و بدون موالات محقق شود، مثلاً «قبلت» دو روز دیگر بیايد، این «قبلت» دو فرض دارد: يك فرض این است که بگوییم «هذا القبول، قبولاً لتمام مضمون الإيجاب»، فرض دوم اینکه «هذا القبول، قبولاً لبعض مضمون الإيجاب». معنای فرض اول این است که وقتی «قبلت» آمد، این نقل من حین الإيجاب محقق می‌شود چون دیگر قبول، تمام مضمون ایجاب را دارد و آن را تأیید می‌کند.

پس لازمه اش این است که «ملکیت» و «تمليك»، قبل از «قبلت» محقق شده باشد، یعنی قبول مثل اجازه در بیع فضولی - بنابر قول به کاشفیت اجازه - فقط کاشف از این است که ملکیت قبلاً محقق شده است. پس اگر قبول، قبول برای تمام مضمون عقد باشد، بدین معناست که به محض گفتن «قبلت»، تمام مضمون عقد که عبارت از «ملکیت من حین الإيجاب» است قبلاً آمده است.

«و ذلک باطل»؛ چون معنای آن این است که معلول قبل از علت بیايد، یعنی اثر این عقد که عبارت از ملکیت است، قبل از قبول تحقق پیدا کند. اما در فرض دوم، که بگوییم «القبول، قبولاً لبعض مضمون الإيجاب»؛ بگوییم مضمون ایجاب، تمام نقل من حین الإيجاب است، حالا این را مقداری کم کنیم و بگوییم جزئی از این می‌شود «نقل من حین القبول»، یعنی از زمان ایجاب تا زمان قبول را کم کنیم و بگوییم «قبلت، قبولاً لبعض مضمون الإيجاب»؛ بعض مضمون ایجاب، «ملکیت من حین القبول» است.

پس تمام مضمون ایجاب، ملکیت من حین الإيجاب است، یعنی از زمان ایجاب شروع می‌شود، آنگاه بعض مضمون الإيجاب می‌شود ملکیت من حین القبول. می‌فرمایند لازمه این فرض این است که دیگر این قبول با آن ایجاب مطابقت ندارد، زیرا ایجاب شما، ملکیت من حین الإيجاب است - فرض کنید ایجاب ده روز پیش بوده و الان «قبلت» آمده، معنای ایجاب تمليك من حین الإيجاب است - حالا اگر شما بگویید قبول، قبول بعضی از مضمون ایجاب است، یعنی از زمان ایجاب تا زمان قبول را رها کنیم، از زمان قبول به بعد را ملک قرار دهیم، و این بدین معناست که این «قبلت» با آن ایجاب مطابقت نداشته باشد، مثل این

که کسی بگوید من تمام این جنس را به شما فروختم، شما در مقام قبول بگویید من بعضش را قبول کردم. اینجا «بعض» و «کل» از نظر زمانی است؛ او که می‌گوید «من تمليك من حين الايجاب کردم»، یعنی از زمان ايجاب، و شما که می‌گویید «من از زمان قبول، قبول می‌کنم» و تمليك من حين القبول شود، این مقدار زمان را حذف کردید و از آن به بعد را قبول کردید، نتیجه‌اش این است که بین ايجاب و قبول تطابق پیدا نمی‌شود.

سپس محقق ایروانی (رض) در آخر کلامشان چنین می‌فرماید «و هذا المحذور و إن كان يعم صورة التوالي أيضا لتحقق الفصل هناك أيضا و لو بيسير، لكن هذا المقدار من التخالف لا يضر بالمطابقة العرفية، فلا يوجب الحكم بالفساد»؛ یعنی اگر کسی بگوید این اشکال شما، اختصاص به فرض «عدم رعایت موالات» ندارد بلکه در جایی که موالات رعایت شده است نیز این محذور وجود دارد، یعنی در موردی که بایع الان می‌گوید «بعثك»، مشتري يك دقیقه بعد می‌گوید «قبلت»، اینجا هم همین اشکال جریان دارد. محقق ایروانی (ره) می‌فرماید بله، ما قبول داریم که این اشکال اینجا هم جریان دارد، منتها عرف این مقدار زمان کوتاه را مخل نمی‌داند. «بالمطابقة العرفية»؛ یعنی اگر الان گفت «بعثك»، يك دقیقه بعد گفتیم «قبلت»، و گفتیم قبول، قبول بعضی از مضمون ايجاب است، عرف می‌گوید اینجا مطابقت عرفی حاصل است و نمی‌گوید این يك دقیقه را که کم کردی، بین قبول و ايجاب مطابقت حاصل نیست.

خلاصه فرمایش ایروانی (قده) این است؛ آنجایی که فاصله بین ايجاب و قبول زیاد است، و قبول، بعضی از مضمون ايجاب است، عرف اینجا می‌گوید مطابقت عرفیه حاصل نیست، آنجایی که زمان خیلی کم است مثلاً يك دقیقه فاصله شده است، عرف می‌گوید مطابقت عرفیه حاصل شده است. بنابر این، محقق ایروانی (ره) شرط «اعتبار موالات» را به شرط «اعتبار تطابق بین ايجاب و قبول» بر می‌گرداند و در شرط «اعتبار تطابق بین الايجاب و القبول» هیچ نزاعی وجود ندارد. عرض کردم و لو ایشان در صدر عبارتشان تعبیر «توهم» را آورده، ولی ایشان بر این دلیل اعتماد کرده است.

نقد مرحوم امام (رض) بر محقق ایروانی (ره)

در میان بزرگان تنها کسی که بر محقق ایروانی (ره) اشکال کرده، مرحوم امام (رض) است، که دو اشکال وارد کرده است. اشکال اول: ما همان شق اول کلام شما را قبول می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم «القبول، قبول» لتمام مضمون ايجاب»، شما فرمودید تالی فاسدش این است که قبل از آمدن قبول، تمام اثر عقد بیايد، با قبول کشف می‌کنیم که تمام اثر عقد آمده است.

امام (رض) می‌فرمایند ما ملتزم می‌شویم که با ايجاب، تمام ماهیت عقد محقق می‌شود، - در بحث‌های گذشته، این نظریه امام (ره) را مفصل مورد بحث قرار دادیم که ایشان می‌فرماید اصلاً «قبول» در عقد رکنیت ندارد، بلکه با ايجاب موجب، موجب هم جنس را تمليك به مشتری می‌کند و هم ثمن را تملك می‌کند، با ايجاب، تمليك و تملك محقق است، «قبول»، این کار بایع را تأیید و تنفیذ و محکم می‌کند - و هیچ اشکالی ندارد. جواب استاد از اشکال اول: قبلاً این فرمایش امام (ره) را بررسی کردیم؛ و لو اینکه خود ایشان به این نکته تصریح فرمودند که بل، تا قبول نیاید عقلاء یا شرع اعتبار بالفعل ندارند، اما عرض کردیم - و لو این که در خود کلمات امام هم بوده - وقتی کسی ملتزم به این است که تا قبول نیاید عقلاء بالفعل اعتباری را ندارند، چه معنایی دارد که بگوید با ايجاب، تمام ماهیت عقد می‌آید؟!!

اگر با ايجاب، تمام ماهیت عقد می‌آید و قبول، آن را تنفیذ و تأیید می‌کند، اصلاً نیازی به اعتبار عقلاء وجود ندارد، با ايجاب، تمام ماهیت عقد آمده و با قبول هم آن را تنفیذ کرده است! اگر می‌گوییم - چنانکه قبلاً هم به این نتیجه رسیدیم - ايجاب و قبول از الفاظ مؤثره تکوینی نیستند بلکه ايجاب و قبول، ظرف هستند برای اینکه عقلاء اعتبار می‌کنند یا موضوع هستند برای اینکه شارع اعتبار می‌کند، اگر موضوع است، بدین معناست که با آمدن ايجاب، اعتبار نیامده، اگر اعتبار نیامده پس هنوز ملکیتی محقق نشده است. بله، اگر این الفاظ را مؤثرات در عقد قرار دهیم و کاری به اعتبار عقلاء نداشته باشیم، چنین فرمایشی درست است.

بنابراین؛ اشکال اول امام(ره) به محقق ایروانی(رض) وارد نیست.

اشکال دوم: شما يك چیزی را مفروض گرفته‌اید و می‌فرمایید «مضمون ایجاب؛ النقل من حين الإيجاب است»، ما این را قبول نداریم، و می‌گوییم مضمون ایجاب؛ همان تمليك به عوض و تبادل مالین یا تبادل اضافتین است، آنچه که مفید نقل است؛ «اعتبار شارع» و «اعتبار عقلاء» است، تا اینها اعتبار نکنند نقلی محقق نمی‌شود و اینها وقتی که هم ایجاب و هم قبول بیاید، نقل را اعتبار می‌کنند. لذا نمی‌توانیم بگوییم که «مضمون ایجاب، نقل من حين الإيجاب است»، تا اینکه شما بگویید جایی که مشتری با گفتن «قبلیت» نقل من حين القبول را اراده کرد، اینجا دیگر تطابق بین ایجاب و قبول حاصل نشده است.

این ایراد دوم مقداری به همان ایراد اول بر می‌گردد. در ایراد اول گفتیم که اصلاً این که بگوییم با ایجاب، تمام ماهیت عقد می‌آید درست نیست، بلکه تماش بعد از این است که قبول بیاید و اعتبار عقلاء یا اعتبار شرع دنبال او باشد. نتیجه این شد که این دلیل مرحوم ایروانی(ره) دلیل درستی نیست.

دلیل چهارم بر «اعتبار موالات»

قبلاً وقتی کلام شهید(قده) را بیان کردیم، شیخ(ره) فرمود که شهید(رض) از اعتبار موالات بین مستثنی و مستثنی منه، يك قاعده کلی را استفاده کرده که؛ در هر امری که تدریجی الوجود است یا وحدت اتصالیه در آنها لازم است، موالات معتبر است، در تمام عقود، و نیز در باب نماز - که در نماز، وحدت اتصالیه معتبر است -، موالات معتبر است، در قرائت نماز، در تشهد نماز، و در غیر ذلك. حالا آیا می‌توانیم خود این را بعنوان يك دلیل جدا قرار دهیم یا نه؟ که بگوییم در هر امری که تدریجی الوجود است اگر يك وحدت اتصالیه لازم باشد موالات معتبر است.

نقد دلیل چهارم

به نظر می‌رسد این دلیل هم باطل است. زیرا اصلاً ما نحن فيه؛ یعنی باب عقود، ارتباطی به باب قرائت و باب صلاة و باب تشهد ندارد. در باب عقود، وقتی می‌گوییم «بیع»، مراد از این «بیع»، اصلاً ایجاب و قبول نیست، شارع وقتی می‌گوید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، معنای مسببی آن را اراده کرده، یعنی اسم مصدر و حاصل مصدر را اراده کرده است، معنای مسببی يك امر اعتباری غیر تدریجی است. یعنی وقتی بایع گفت «بعثك» و مشتری گفت «اشتریت»، یا عقلاء و شارع؛ تمليك و تملك را اعتبار می‌کنند یا اعتبار نمی‌کنند، این اعتبار که امر تدریجی نیست. اصلاً می‌توانیم بگوییم عقود دارای يك معنای تدریجی نیستند تا ما این را به بحث صلاة و بحث تشهد و قرائت قیاس کنیم.

دلیل پنجم (دلیل استاد) بر «اعتبار موالات»

دلیلی که ما بر «اعتبار موالات» اقامه می‌کنیم - این دلیل را در کلمات علماء ندیدم و بهترین بیان هم همین است - این است که؛ مکرر روی این معنا تأکید کردیم و در کلمات بزرگان هم بوده که معاملات و ادله معاملات، يك ادله امضائی است، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»؛ یعنی همان بیع عرفی عند العقلاء.

حال باید مراجعه کنیم ببینیم آیا عقلاء، موالات را معتبر می‌دانند یا خیر؟ اگر دقت کنیم؛ عقلاء در اکثر موارد، «موالات» را معتبر می‌دانند. اگر بایع و مشتری هر دو در یک مجلس هستند، بایع گفت من این را به تو فروختم، مشتری جوابی نداد و از مجلس بیرون رفت. فردا آمد گفت من خریدم، بایع می‌گوید من دیروز بتو گفتم، اگر این جنس را می‌خواستی، همان دیروز می‌گفتی، تو

نگفتی من هم به دیگری فروختم. عقلاء «موالات» را در اکثر موارد معتبر می‌دانند. بله، معاملاتی هست که مثلاً گاهی اوقات بین دو حکومت واقع می‌شود، باید يك دولت اعلام موافقت کند، ایجاب را بخواند، مسؤولی آن را بیاورد با آنها صحبت کند.

شاید بین این ایجاب و قبول پنج ماه طول بکشد، اینها چیزهایی است که نمی‌شود از آن «عدم اعتبار موالات» را استفاده کرد. از آنجا که مرحوم امام(ره) و محقق خوئی(رض) قایلند که «موالات معتبر نیست»، یکی از ادله‌ای که بر «عدم اعتبار موالات» ذکر کرده‌اند این است که معاملاتی که بین حکومتها برگزار می‌شود غالباً با فصل طویل بین ایجاب و قبول است.

ما می‌گوییم حالا بر فرض که این را قبول کنیم، چون ادله معاملات، ادله امضائی است، یعنی هر جا که عقلاء موالات را معتبر می‌دانند، مثلاً در باب نکاح، زن الان بایاد ایجاب را بخواند، مرد هیچی نگوید، آنگاه يك ماه دیگر بگوید «قبلت»، عقلا این را قبول نمی‌کنند، می‌گویند همان موقع باید می‌گفتی حالا که دیر گفتی فایده‌ای ندارد. اگر موالات معتبر نباشد، خیلی مشکل به وجود می‌آید، چرا که بنابراین؛ بایع که گفته «بعتك» ، باید صبر کند تا ببیند این مشتری و لو پنجسال دیگر «قبلت» را می‌گوید یا نه؟ عقلاء چنین چیزی را قبول نمی‌کنند. بنابر این، عقلاء «موالات» را معتبر می‌دانند، حتی در مثل معامله بین دُول، اینطور نیست که او ایجاب را بخواند و این قبول را بگوید، بلکه او اعلام موافقت می‌کند، نماینده‌اش را می‌فرستد، آخر الامر تصمیم می‌گیرند و انجام می‌دهند، و الا اینطور نیست که او ایجاب را خوانده است و منتظر قبول دیگری باشد.

شواهد «عدم اعتبار موالات»

در بعضی از کلمات شواهدی بر «عدم اعتبار موالات» ذکر کرده‌اند. يك شاهد این است که شما از اینجا هدیه‌ای را به کسی که در اروپا زندگی می‌کند اهداء می‌کنید، تا به دست او برسد پنج روز طول می‌کشد، اینجا بین ایجاب و قبول فاصله واقع شده است. جواب این است که اولاً؛ این عنوان معاطاتی را دارد. ثانیاً؛ بر فرض که بگوییم معاطات معتبر است یا معتبر نیست، فرقی بین عقد لفظی و غیر لفظی نمی‌کند، می‌گوییم این کسی که شما وکالت دادید این هدیه را ببرد، آن زمانی که هدیه را می‌دهد، از طرف شما می‌دهد، یعنی ایجاب شما هنوز ادامه پیدا کرده است، حالا یا ایجاب قولی و یا ایجاب عملی، این متصل به قبول است.

شاهد دیگر اینکه در بعضی از کلمات مثال زده‌اند به اینکه پادشاه حبشه، ضمن هدایایی که برای پیامبر(ص) فرستاد، ماریه قبطیه – که بعداً مادر ابراهیم شد – را هم فرستاد. از حبشه تا نزد پیامبر(ص) فصل طویلی بوده، او اهدا کرده و پیامبر(ص) هم قبول کرده است. جواب این است که؛ اصلاً من عرض کردم ممکن است بگوییم عقلاء در معاملاتی که طرفین حضور دارند «موالات» را معتبر می‌دانند، اما در معاملات این چنینی، هدایای این چنینی، که اصلاً عادتاً بین هدیه کننده و گیرنده فاصله است، اینجا موالات را معتبر ندانند.

نظر استاد در «اعتبار موالات»

لذا نظر ما؛ «تفصیل در باب موالات» است. نه می‌توانیم بطور کلی بگوییم موالات معتبر است، و نه می‌توانیم بگوییم موالات معتبر نیست، «بلکه ملاک؛ عرف و عقلاست». در همین هبه دقت کنید، من الان به شما گفتم من این کتاب را به شما هبه کردم، نفرمودید «قبلت» ، سکوت کردید، فردا می‌گویید «قبلت» ، من می‌گویم؛ من دیروز به شما هبه کردم، می‌خواستی دیروز «قبلت» را بگویی. در جایی که طرفین حضور دارند، عقلاء «موالات» را معتبر می‌دانند، اما در اینگونه موارد که شاهد آوردید معتبر نیست. بحث «اعتبار موالات» به پایان رسید.

و صلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين.